

# مشروطه خواهی و نقش زور در آن

## بر پایه یافته‌های نظری کرین برنتون

دکتر سید جواد امام جمعه‌زاده - استادیار گروه علوم سیاسی در دانشگاه اصفهان  
ابراهیم دارابی - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی در دانشگاه اصفهان

### پیشگفتار

جنبش مشروطه خواهی، از مقاطع حسّاس و عبرت آموز تاریخ معاصر ایران است که بررسی ابعاد گوناگون آن و ژرف اندیشی در ماهیت، علل پیدایش و نقاط فراز و فرود آن، فرایند اثر گذاری رهبران و نظریه پردازان، حضور گسترده مردم، و ارزیابی روشها و بینش های رهبران آن می تواند جامعه ایران را در گذر از مشکلات، تجربه آموزی و شناخت علل و عوامل درونی و بیرونی دگرگونیهای پیش رو یاری رساند. جنبش مشروطه خواهی، یکی از رخداد های بزرگ تاریخی کشور، در شرایط ویژه نظام بین الملل، سر آغاز یک رشته دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی تاریخ معاصر شمرده می شود و آنرا می توان از عوامل دگرگون کننده جنبش های اجتماعی دانست؛ جنبشی که لایه های گوناگون جامعه از جمله روحانیت، بازرگانان، روشنفکران، طبقه متوسط و مردمان عادی در آن سهیم و دخیل بودند؛ جنبشی که زمینه ای فراهم آورد تا لایه های اجتماعی، فرایند شکل گیری خود را آغاز کنند و به نیروهایی سیاسی- اجتماعی تبدیل شوند که در دگرگونیهای آینده کشور اثر گذار باشند. جریان مشروطه خواهی که بسیاری کسان آنرا یک انقلاب می خوانند، در مراحل آغازین و واپسین خود، خالی از تنش و کاربرد زور و نبرد مسلحانه نبود. در واقع، انقلابهای گذشته هیچ گاه بی خونریزی نبوده است. هر چند امروزه برخی انقلابهای نرم و مخملین رخ

می دهد، ولی باز هم اندک خشونت و درگیری در آنها دیده می شود. در این پژوهش پس از پرداختن به چندو چون و ماهیت جنبش مشروطه خواهی از دیدگاه برخی پژوهشگران داخلی و خارجی، ضمن تبیین دیدگاه برنتون در مورد انقلابها بویژه نقش زور در آنها کوشش شده است کاربرد زور در انقلاب مشروطه بر پایه یافته های نظری برنتون مورد بررسی قرار گیرد و به این پرسشها پاسخ داده شود که آیا بر پایه نظریه برنتون، در انقلاب مشروطه زور به کار گرفته شده است؟ نقش آن در پیروزی انقلاب مشروطه چه بوده و آیا گفته های برنتون در فصل سوم کتاب «کالبد شکافی چهار انقلاب» در این زمینه راست می آید یا نه؟

### یافته های نظری کرین برنتون

کرین برنتون در ۱۸۹۸ در ایالات متحده زاده شد و در ۱۹۲۳ از دانشگاه هاروارد در رشته فلسفه درجه دکتری گرفت. سپس در همان دانشگاه به تدریس پرداخت و بعنوان استاد رشته تاریخ تا پایان عمر، یعنی تا ۱۹۶۸ بعنوان عضو علمی بلند پایه در آن دانشگاه خدمت کرد. او با بسیاری از دیگر دانشگاهها نیز همکاری داشت. برنتون در ۱۹۳۶ رییس انجمن تاریخ امریکا شد و کتابهایی در زمینه تاریخ و اندیشه سیاسی و روابط خارجی ایالات متحده با کشورهای بزرگ اروپایی نوشت. کالبد شکافی انقلابها (The Anatomy of Revolutions) پنجمین اثر او در ۱۹۳۸ منتشر شد و تا کنون بارها تجدید چاپ

انقلابهاست. زیبایی چنین روشی در آن است که ذهن انسان را به کار می‌اندازد تا مراحل انقلاب را با تصویر و تصویری که از تب و توفان دارد شبیه‌سازی کند، زیرا چنین پدیده‌هایی را دیده است. از سوی دیگر، نیازی به بیان و توصیف رویدادها و سیر تاریخی آنها نیست و این استعاره‌ها تا اندازه زیادی این کار را به خوبی انجام می‌دهد. برای نمونه، برینتون در جایی می‌نویسد: «یکی از آشکارترین این استعاره‌ها، استعاره طوفان است که لغزشهای گوناگون در آن نهفته است... نخست غرشهای دور، سپس ابرهای تیره و بدنبال آن، آرامش شوم پیش از طوفان. همه اینها در کتابهای درسی ما بعنوان فهرست «علتها»ی انقلاب با اطمینان مطرح می‌شوند. سپس نوبت هجوم ناگهانی باد و باران است که بروشنی آغازهای انقلاب را نشان می‌دهد. در پی آن موج هراسناک انقلاب می‌آید با طغیان کامل باد و باران و رعد و برق که عصر وحشت را بروشنی بیشتر از مرحله گذشته می‌نمایاند. سرانجام فرونشینی تدریجی فرامی‌رسد، آسمان روشن میشود و خورشید دوباره به روزهای بسامان دوران بازگشت می‌درخشد...» (همان: ۱۶) می‌توان گفت که برینتون مسیرهایی کمابیش یکسان برای انقلابها در نظر می‌گیرد. بدین سان که همه آنها با امید و میانه‌روی آغاز و سپس به بحرانی در یک «دوره وحشت» کشیده شده‌اند و همگی با چیزی

○ برینتون در کتاب خود، با بررسی چهار انقلاب بزرگ در روسیه، امریکا، انگلیس و فرانسه بر برخی همسانیهای این چهار انقلاب انگشت گذاشته است که می‌تواند همچون معیاری برای شناسایی یک انقلاب یا پیش‌بینی آن به کار گرفته شود. با این حال وی تأکید می‌کند که بررسیها و نظریات او نمی‌تواند الگویی یگانه برای همه انقلابها به دست دهد.

شده است. این کتاب در ایران به قلم محسن ثلاثی ترجمه و در ۱۳۶۲ منتشر شده است. برینتون در کتاب خود، با بررسی چهار انقلاب بزرگ در روسیه، امریکا، انگلیس و فرانسه بر برخی همسانیهای این چهار انقلاب انگشت گذاشته است که می‌تواند همچون معیاری برای شناسایی یک انقلاب یا پیش‌بینی آن به کار گرفته شود. با این حال وی تأکید می‌کند که بررسیها و نظریات او نمی‌تواند الگویی یگانه برای همه انقلابها به دست دهد. وی در بخش‌های آغازین این کتاب آورده است: «هدف ما در این بررسی، کوششی است متواضعانه در حد توانایی یک دانشمند برای بدست دادن برخی تخمین‌ها از یکنواختیهای (همسانیها) که می‌توان در سیر چهار انقلاب پیروزمند در دولتهای جدید یافت (انقلابهای امریکا، فرانسه، روسیه و انگلیس در ۱۶۴۰)... اگر ما در پی یافتن یک سنخ آرمانی برای انقلاب بودیم، اگر در جستجوی نوعی ایده افلاطونی انقلاب بودیم، آنگاه به درستی می‌شد ما را به خاطر برگزیدن چهار انقلاب ترو تمیزی که تقریباً نمونه بسیار خوب و الگوی کاملی را تشکیل می‌دهند، سرزنش کرد. اما ما چنین راهی در پیش نگرفته‌ایم. بسیار روشن است که همه انقلابهای گذشته و اکنون و آینده با الگویی که در اینجا به دست می‌دهیم همسانی ندارند.» (برینتون، ۱۳۷۶: ۶) وی در پی شناخت علمی از انقلابها و رصد کردن روندها و دگرگونیهای اجتماعی در جوامع گوناگون بوده است. برینتون بر آن بوده است که در هر گونه بررسی کامل انقلاب، باید شیوه به حرکت در آمدن گروههای گوناگون در زمانها و مکانهای گوناگون در چارچوب انجمنهای پیچیده «انقلابی» را در نظر گرفت. (همان: ۳) یکی از کاستیهای نظریه برینتون در بررسی چهار انقلاب بزرگ، چشم پوشیدن از یا باور نداشتن به نفوذ و تأثیر عوامل بیرونی در انقلابهاست، در حالی که در تحلیل بیشتر پژوهشگران درباره جنبش مشروطه، به عوامل بیرونی از جمله دخالتهای دولتهای روسیه و بریتانیا اشاره شده است.

یکی از نوآوریهای برینتون در این بررسی، بهره‌گیری از علوم طبیعی و به کار گرفتن واژه‌هایی چون «توفان» و «تب» برای تبیین مراحل گوناگون

چارچوب نهاد‌هایی تازه است. قدرت سیاسی پیش از مشروطه، ساختنی خودکامه دارد که مرزهای قدرت در آن روشن نیست. نهاد دولت، از آن سلطان و قدرت او در حکومت، مطلق فرض می‌شود؛ سازمان و کارکرد حکومت به درستی روشن نیست و قدرت، آمرانه اعمال می‌شود. بیشتر صاحب‌نظران از سه گروه روحانیون، روشنفکران و دیوانسالاران یعنی اندیشمندان و گردانندگان دستگاه دیوانی قاجاری و نیز بازاریان و بازرگانان، بعنوان گروه‌هایی که نقش اصلی را در جنبش مشروطه بازی کرده‌اند، نام می‌برند. (غفارزاده، ۱۳۸۴: ۸) تاکنون پژوهشگران زیادی در زمینه جنبش مشروطه کار کرده‌اند که در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم و همخوانی یا ناهمخوانی نظرات ایشان با یافته‌های کلی برینتون را نشان می‌دهیم.

آدمیت (۱۳۸۵: ۵۸-۷۰) به بررسی ایدئولوژی مشروطیت پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که: «حرکت مشروطه‌خواهی در یک امتزاج اجتماعی پدید آمد و گروه‌ها و رده‌های مختلف را جذب خود کرد. فکر حکومت انتخابی و دولت جدید و بنیادهای آن طبعاً ابتکار گروه اقلیت با دانش و فرهنگ و روشن‌اندیش بود». نظر کلی برینتون (همان: ۱۸۱) مبنی بر اینکه «توده‌ها انقلاب را برپا نمی‌کنند» بلکه تنها «از آنها می‌توان برای برخی نمایش‌های هیجان‌انگیز سود جست» نیز بر همین نکته استوار است، زیرا از دید برینتون، آن که انقلاب را به راه می‌اندازد «یک گروه کوچک فعال» است که به گونه «منضبط، اصولی و متعصب» سازمان یافته و با تبلیغات، جنجال آفرینی، نظاهرات، تحصن، ترور و... زمینه‌های انقلاب را فراهم می‌کند.

نوازی (۱۳۸۵: ۵۷-۴۰) نیز به زمینه‌های انقلاب مشروطه پرداخته و بر آن است که استبداد و ستم شاه و دربار بر لایه‌های گوناگون جامعه، به گونه طبیعی و گریزناپذیر شرایط زمانی را برای انقلاب آماده کرده و در نتیجه، نفرت عمومی از بیدادگری به جنبشی انقلابی تبدیل شده است. وی با بررسی نظر برینتون در مورد انقلاب‌ها به این نتیجه رسیده است که جنبش مشروطه تا اندازه زیادی با الگوی چهار انقلاب مورد بررسی برینتون

○ برینتون مسیری‌هایی کمابیش یکسان برای انقلاب‌ها در نظر می‌گیرد. بدین سان که همه آنها با امید و میان‌روی آغاز و سپس به بحرانی در یک «دوره وحشت» کشیده شده‌اند و همگی با چیزی مانند دیکتاتوری پایان گرفته‌اند. البته برینتون یادآور می‌شود که کرامول، ناپلئون و استالین و انقلاب امریکا بی‌کم و کاستی از این الگو پیروی نکرده‌اند.

مانند دیکتاتوری پایان گرفته‌اند. البته برینتون یادآور می‌شود که کرامول، ناپلئون و استالین و انقلاب امریکا بی‌کم و کاستی از این الگو پیروی نکرده‌اند و از این رو این الگو را «چونان ابزاری برای نظارت» در بررسی اش سودمند می‌داند. (همان: ۲۶-۲۷) با چنین نگرشی، برینتون در نظریه خود، انقلاب‌ها را به سه بخش نشانه‌ها، تب و درمان تقسیم می‌کند. بر آن نیستیم که طرح مفهومی برینتون را یکسره در این نوشتار بررسی کنیم بلکه می‌کشیم به گونه‌ای، به شناختی هر چند اندک از طرح مفهومی او برسیم. آنچه در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود، کاربرد زور بعنوان یکی از «نشانه‌های تب» و یکی از مراحل نخستین انقلاب‌هاست و در این زمینه، جنبش مشروطه با دیگر انقلاب‌ها سنجیده می‌شود. برینتون در فصل سوم کتاب خود به نقش زور در انقلاب‌ها پرداخته و حتا در مقدمه آن آورده است که: «ما به اعمال زور و ارباب، تصفیه‌ها و گیوتین‌ها نیز می‌اندیشیم...»

### انقلاب مشروطه از دیدگاه پژوهشگران

#### در چارچوب نظرات برینتون

جنبش مشروطه در ایران، جدا از عوامل اثرگذار بر آن و سرانجامش، بعنوان حرکتی ضد استبدادی قابل فهم است. مشروطیت در ساده‌ترین تعریف، تکاپویی برای محدود کردن اقتدار سنتی و توزیع قانونمند قدرت در

کشاندن جنبش مشروطه کارساز دانسته است. وی بر آن است که دگرگوئیهای ایدئولوژیک در جنبش مشروطیت به گونه‌دینی و غیردینی نمود یافته است. دیدگاه جان فوران درباره‌ی دخالت عوامل بیرونی در انقلابها نیز با نظریه‌ی بریتتون ناهمخوان است. ایوانف (۱۳۵۴: ۲۳-۳۹) نویسنده‌ی روسی نیز به بررسی جنبش مشروطه پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده است که مشروطیت در ایران ملهم از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و بیداری برآمده از آن، نارضایتی شهروندان، رهبری روحانیون، نقش مطبوعات و دولت انگلیس بوده است. بنابراین، نظریه‌ی جز در مورد نخست و مورد اخیر با نظرات بریتتون همخوانی دارد و ناهمخوانی آنها در این است که بریتتون به نقش عوامل بیرونی و نفوذ قدرتهای بزرگ جهانی و

همخوانی دارد و در این راستا بر نشانه‌هایی همچون یک حکومت استبدادی، ناتوانی آن در سرکوب کامل انقلابیون و گسترش آرمانگرایی و آزادیخواهی و... برای اثبات نظر خود انگشت گذاشته است. همچنین، عبا بافها (۱۳۸۵: ۹۷-۹۰) پس از بررسی رویکردهای گوناگون در زمینه‌ی مشروطیت، به این نتیجه رسیده است که ناکارایی و فساد دستگاههای اداری و مالی در کنار سودجوییها و دخالت بیگانگان، بر شدت بحران اقتصادی در جامعه افزوده است و انقلابیون تنها راه نجات کشور را اصلاح نظام سیاسی و هیأت حاکمه دیده‌اند. وی از آزادی و حاکمیت قانون بعنوان جوهره‌ی ثوریک جنبش مشروطه خواهی یاد کرده و بنیادهای نظری آنرا، محدود شدن قدرت سلطنت از راه تفکیک قوا و نظارت نهادینه شده‌ی ملت بر حکومت دانسته است. این نظر با گفته‌ی بریتتون در مورد نشانه‌های همسان بروز شرایط انقلابی، از جمله فروریختگی دستگاه مالی و ناکارآمدی هیأت حاکمه و غفلت آن از دست زدن به اصلاحات همخوانی دارد.

○ آدمیت به بررسی ایدئولوژی مشروطیت پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که: «حرکت مشروطه خواهی در یک امتزاج اجتماعی پدید آمد و گروهها و رده‌های مختلف را جذب خود کرد. فکر حکومت انتخابی و دولت جدید و بنیادهای آن طبعاً ابتکار گروه اقلیت با دانش و فرهنگ و روشن اندیش بود». نظر کلی بریتتون مبنی بر اینکه «توده‌ها انقلاب را برپا نمی‌کنند» بلکه تنها «از آنها می‌توان برای برخی نمایشهای هیجان‌انگیز سود جست» نیز بر همین نکته استوار است، زیرا از دید بریتتون، آن که انقلاب را به راه می‌اندازد «یک گروه کوچک فعال» است که به گونه «منضبط، اصولی و متعصب» سازمان یافته و با تبلیغات، جنجال‌آفرینی، تظاهرات، تحصن، ترور و... زمینه‌های انقلاب را فراهم می‌کند.

لمبتون (۱۳۷۵: ۴۱۳-۴۱۰) برپایی نظام پارلمانی را هدف جنبش مشروطه ندانسته، بلکه بر آن است که هدف مردمان، به دست آوردن آزادی در محدوده‌ی اسلام و ایستادن در برابر ظلم حاکم بوده است؛ علما هم به دنبال هدف اسلامی امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند، به گونه‌ای که حاکم به اندازه‌ی لازم متنبه شود و حکومت عدل برقرار گردد. به سخن دیگر، هدف رهبران مشروطه در ایران برپایی نظام پارلمانی نبوده و آشنایی چندانی هم با آن نداشته‌اند، بلکه می‌خواستند همان نظام سیاسی، روشهای تازه‌ای در پیش گیر تا ظلم محدود و عدالت و امنیت برقرار شود.

فوران (۱۳۷۸: ۲۸۸-۲۸۳) به نقش عوامل بیرونی و دخالتهای دو بازیگر نیرومند خارجی (انگلستان و روسیه) در جنبش مشروطه پرداخته و نقش دولت انگلیس را در بهترین حالت «ابهام‌آمیز» و در بدترین حالت «صریحاً خصمانه» دانسته و همچنین مواضع روسیه را بر سر هم مخالفت و دشمنی با مشروطه در ایران ارزیابی کرده است. او حتا دخالت نظامی آن کشور در ایران در ۱۹۱۱ م/ ۱۲۹۰ ش را در به شکست

منطقه‌ای در پیدایش انقلابها معتقد نبوده یا آنها را نادیده گرفته است.

### برینتون و نقش زور در انقلابها:

یکی از همسانیه‌های انقلابها که برینتون بر آن انگشت می‌گذارد، نقش زور در آنهاست. برینتون بر آن است که در همه انقلابها کاربرد زور از سوی حکومت در برابر انقلابیون در پی به خطر افتادن اقتدار قانونی‌اش در سایه رفتار غیرقانونی انقلابیان و همچنین واکنش نظامی انقلابیان (کاربرد زور از سوی آنان) است. وی در کتاب خود می‌نویسد: «در هر انقلاب نقطه‌ای یا نقاطی است که در آن، اقتدار قانونی بوسیله اعمال غیرقانونی انقلابیان مورد مقابله قرار می‌گیرد. در چنین مواردی واکنش عادی هر قدرتی توسل به زور، پلیس یا قوای نظامی است». وی سپس به «ناکامی شگفت‌آور» این گونه کاربرد زور در هر چهار انقلاب مورد بررسی‌اش اشاره کرده و یکی از دلایل آنرا به کار گرفته نشدن زور به اندازه کافی دانسته است (همان: ۱۰۲). برای نمونه، به کمبود نیرو و سرباز در اردوگاه طرفداران چارلز در برابر نیروهای زیر فرمان پارلمان اشاره می‌کند و می‌افزاید در

### ○ لمبتون بر پایی نظام پارلمانی را هدف

جنبش مشروطه ندانسته، بلکه بر آن است که هدف مردمان، به دست آوردن آزادی در محدوده اسلام و ایستادن در برابر ظلم حاکم بوده است؛ علما هم به دنبال هدف اسلامی امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند، به گونه‌ای که حاکم به اندازه لازم متنبه شود و حکومت عدل برقرار گردد. به سخن دیگر، هدف رهبران مشروطه در ایران بر پایی نظام پارلمانی نبوده و آشنایی چندانی هم با آن نداشته‌اند، بلکه می‌خواستند همان نظام سیاسی، روشهای تازه‌ای در پیش گیردا ظلم محدود و عدالت و امنیت برقرار شود.

امریکا نیز اعتماد بیش از اندازه به حکومت وفادار به بریتانیا، باعث شده بود که دستگاه استعماری کمتر به نیروی نظامی و پلیس بپردازد. از این رو معتقد است که در امریکا نیز زور به اندازه لازم برای سلطه بر ماساچوست به کار گرفته نشده و به سخن دیگر، یکی از علل اصلی پیروزی انقلاب در امریکا «ناتوانی در کاربرد شایسته و زبردستانه زور» بوده است. در فرانسه، در ۱۷۸۹ نیز نیروهای مسلح لویی شانزدهم زیر تأثیر و تبلیغات میهن پرستان فرانسوی بودند و گارد شاهی متشکل از سربازان سویسی و آلمانی هم در مقاطع حساس انقلاب کاری از پیش نبرد؛ یعنی لویی شانزدهم (برخلاف ناپلئون سوم در ژوئن ۱۸۴۸ و ۱۸۷۱) چنان که باید، زور را به کار نگرفت. برینتون رویدادهای پتروگراد در ۱۹۱۷ در روسیه را بهترین نمونه برای نشان دادن این همانندی انقلابها می‌داند و بر شکست طرح دولت در سرکوب شورش و بازگرداندن نظم به پتروگراد، به علت خودداری سربازان از رویارویی با شهروندان و حتی پیوستن آنان به جنبش مردمی انگشت می‌گذارد. برینتون ناتوانی حاکمان در کاربرد توفیق‌آمیز زور را پدیده‌ای اتفاقی و جدا از دیگر پدیده‌های بیندو آنرا بر خاسته از بی‌کفایتی و ناتوانی طبقه حاکم می‌داند. به سخن دیگر، بخشی از ناتوانی محافظه کاران در کاربرد زبردستانه زور را به تباهی طبقه حاکم نسبت می‌دهد.

برینتون هر چند می‌پذیرد که برای چنین تعمیمی و اثبات این قاعده برای همه انقلابها نمی‌توان آمارهای کافی و روشن به دست داد، ولی بر آن است که چارلز یکم، جورج سوم، لویی شانزدهم و نیکلای دوم چنان همانندیه‌های چشمگیری از خود نشان می‌دهند که اتفاقی بودن آنها مورد تردید است. نوشته‌های برینتون، برخلاف احتیاط علمی که در این تعمیم از خود نشان می‌دهد، گویای آن است که وی می‌خواهد بی‌چون و چرا بگوید: «انقلابها تنها زمانی از صورت بحث و گلابه و شورش محض به صورت انقلاب واقعی درمی‌آیند که انقلابیون نیروهای مسلح حکومت را درمی‌نوردند و بر آن چیره می‌شوند». به هر رو برینتون با وجود پذیرش این که نمی‌توان این نکته را در مورد همه انقلابها درست دانست، فرض را بر این می‌گذارد که: «هیچ حکومتی در برابر حمله کنندگان سقوط نمی‌کند مگر آنکه نظارت خویش بر نیروهای مسلح خود یا اینکه قدرت اعمال

○ یکی از همسانیه‌های انقلابها که بریتون بر آن انگشت می‌گذارد، نقش زور در آنهاست. بریتون بر آن است که در همه انقلابها کاربرد زور از سوی حکومت در برابر انقلابیون در پی به خطر افتادن اقتدار قانونی‌اش در سایه رفتار غیرقانونی انقلابیان و همچنین واکنش نظامی انقلابیان (کاربرد زور از سوی آنان) است. در چنین مواردی واکنش عادی هر قدرتی توسل به زور، پلیس یا قوای نظامی است. وی سپس به «ناکامی شگفت‌آور» این گونه کاربرد زور در هر چهار انقلاب مورد بررسی‌اش اشاره کرده و یکی از دلایل آنرا به کار گرفته نشدن زور به اندازه کافی دانسته است.

امیدواری آزادیخواهان به بهبودی اوضاع از میان رفت و استبداد صغیر آغاز شد. جان فوران (۱۳۷۸: ۲۶۳) جامعه‌شناس و پژوهشگر در زمینه دگرگونی‌های اجتماعی ایران، درباره رویدادها در آن هنگام می‌نویسد: در ۱۲۸۷ بار دیگر رابطه محمد علی شاه با مشروطه‌خواهان بحرانی شد. در خرداد همان سال شاه از تهران بیرون رفت و گروهی از افراد عشایر و طبقه‌های پایین شهری را گرد خود جمع کرد. سفیر روسیه، با تأیید کاردار سفارت بریتانیا در اعلامیه‌ای به مردمان هشدار داد که اقدامات ضد سلطنت تحمل نخواهد شد. حکومت در ۲۱ خرداد حکومت نظامی اعلام کرد. بازار بسته شد و نیروهای داوطلب مشروطه خواه در بهارستان گرد آمدند. در دوم تیر ماه هزار قزاق ایرانی به فرمان افسران روسی، بهارستان و مسجد سیهسالار را محاصره کردند. مجلس به توپ بسته شد اما مدافعان مجلس اجازه نداشتند به افسران روسی شلیک کنند زیرا نگران مداخله همه‌جانبه، روسها به این بهانه بودند. محمد علی شاه که برای نگهداشت سلطنت و تاج و

مؤثر این نیروها را از کف داده باشد. و یا بخاطر دخالت يك نیروی بیگانه نیرومندتر، چنین نظارتی را از دست نهاده باشد... برعکس، انقلابیان هیچ کشوری تا نیروهای مسلح مؤثر کشور را تحت نفوذ خویش در نیاوردند هرگز به توفیقی دست نیافتند». بریتون گرچه در تعمیم این نظریه در مورد همه انقلابها محتاط است، ولی بر سر هم چنین روندی را «چه در عصر تیر و کمان و چه در دوره تفنگهای خودکار و گازهای کشنده از زمانه هیپاس گرفته تا کاسترو» صادق می‌داند. (همان: ۱۰۶-۱۰۲).

### کاربرد زور از سوی حکومت و واکنش

#### مسلحانه انقلابیان:

در دوران ناصرالدین شاه، روسها دست به ایجاد نیروی مسلح به نام «بریگاد قزاق» زدند. این نیرو که از دولت روسیه دستور می‌گرفت، در مواقع بحرانی و درگیری میان مجلس و محمد علی شاه، نیروی مورد اعتماد حکومت به شمار می‌آمد و نقشی برجسته در به توپ بسته شدن مجلس داشت. لیاخوف، فرمانده این بریگاد، طراح و هدایت کننده حمله به مجلس بود. پس از اندکی کشاکش میان مجلسیان و محمد علی شاه و پذیرفته نشدن سه درخواست شاه از سوی مجلس (فرمانبری دولت و وزیران از او، حق تعیین وزیر جنگ و داشتن نیروی دائم ده هزار نفری در تهران) تصمیم محمد علی شاه به جنگ و سرکوب مجلس قطعی شد. (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۷۳۲-۷۳۱) وی که پیش از آن به بهانه استراحت و گرمی هوا به باغشاه رفته بود، به آرایش نیرو و آماده‌سازی نیروی نظامی برای به توپ بستن مجلس پرداخت، در حالی که سران آزادیخواهان در درون و بیرون مجلس برای جلوگیری از تنش بیشتر، سرگرم خلع سلاح نیروهای مردمی و داوطلب که برای پشتیبانی از مجلس در آنجا حضور داشتند، بودند تا اینکه سرانجام سرکوب آغاز شد و روز سه‌شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ هجری شمسی یا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری (۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ میلادی) به دستور محمد علی شاه مجلس ملی بمباران شد (رضازاده شفق، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۳۴) و مجاهدین و طرفداران مشروطه در بیشتر نقاط کشور دستگیر، متواری یا کشته شدند و

○ برینتون با وجود پذیرش این که نمی توان این نکته را در مورد همه انقلابها درست دانست، فرض را بر این می گذارد که: «هیچ حکومتی در برابر حمله کنندگان سقوط نمی کند مگر آنکه نظارت خویش بر نیروهای مسلح خود یا اینکه قدرت اعمال مؤثر این نیروها را از کف داده باشد. و یا بخاطر دخالت يك نیروی بیگانه نیرومندتر، چنین نظارتی را از دست نهاده باشد. . . . برعکس، انقلابیان هیچ کشوری تا نیروهای مسلح مؤثر کشور را تحت نفوذ خویش در نیاوردند هرگز به توفیقی دست نیافتند». برینتون گرچه در تعمیم این نظریه در مورد همه انقلابها محتاط است، ولی بر سر هم چنین روندی را «چه در عصر تیر و کمان و چه در دوره تفنگهای خودکار و گازهای کشنده از زمانه هیپاس گرفته تا کاسترو» صادق می داند.

تخت خویش، جنگ و سرکوب مشروطه خواهان را گریز ناپذیر می دید و می پنداشت که شاهد پیروزی را در آغوش گرفته است، هنوز يك نگرانی دیگر داشت و آن شورش تبریزیان بود که سخت مشروطه خواه بودند. وی برای رویارویی با شورشیان در بخش امیرخیز تبریز، هراز چندگاه نیروهای گوناگون را به کار گرفت: نیروهای رحیم خان و شجاع نظام و همچنین نیروهای فرستاده شده از تهران به فرماندهی عین الدوله و محمدولی خان تنکابنی و سپس نیروی دیگری به رهبری ارشدالدوله که به علت ناتوانی عین الدوله در سرکوب جنبش تبریز جاننشین او شده بود و نیز شبه نظامیان صمد خان. وی حتی از نیروهای ماکویی که جنگجویانی زبردست و سنگدل شناخته شده بودند، برای سرکوب جنبش اصلاح طلبانه تبریز بهره گرفت.

بواقع شاید اگر از همان آغاز، همه این نیروها یکباره آماده جنگ می شدند و ایستادگی ستارخان و یارانش را دست کم نمی گرفتند، تاریخ به گونه ای دیگر رقم خورده بود. از سوی دیگر، در گیریهای گاهگاه که پیروزیهای برای ستارخان به بار آورده بود، موجب شد که مشروطه خواهان تبریزی امیدوارانه ایستادگی کنند و حتی کسانی که پراکنده شده بودند با دیدن پیروزیهای تبریزیان به اردوی ستارخان باز گردند. برای نمونه، باقرخان (سالار ملی) که زمانی فریب رحیم خان را خورده و سلاح بر زمین نهاده بود، با ابراز پشیمانی، به جنگ بازگشت و به یاری ستارخان شتافت. محمدعلی شاه هر چند در فرستادن نیرو و تجهیزات برای سرکوب جنبش تبریز کوتاهی نمی کرد، ولی در برابر ایستادگی دلیرانه ستارخان و یارانش نتوانست کاری از پیش ببرد و چراغ مشروطه که در تهران خاموش شده بود با کورسویی از امید در تبریز روشنایی گرفت و سرانجام به آتشی مبدل گشت که سراسر کشور را فرا گرفت و به ایستادگی مسلحانه در چند نقطه دیگر در برابر سلطنت انجامید. ایستادگی تبریزیان به پای آزادی و مشروطه چنان سرسختانه و کارساز بود که حتی باسکرویل آموزگار ۲۵ ساله آمریکایی که اندکی پیش از آن به تبریز آمده بود، با دیدن تبریز سراسر جنب و جوش و ایستادگی، دلپسته آزادی و آزادگی ایرانیان شد. او يك دسته نظامی به نام «فوج نجات» به راه انداخت و از همه اعضای آن پیمان گرفت که در هر جنگی پیشرو باشند. دلپستگی باسکرویل به جنبش به اندازه ای بود که در برابر اعتراض کنسول ایالات متحده در تبریز به او درباره نقض قوانین آمریکا و تهدید شدن به مجازات، چنین پاسخ داد: «چون ایرانیان در راه آزادی می کوشند من به ایشان پیوسته ام و باک از قانون آمریکان نمی دارم». برخی نیز گفته اند که گذرنامه خویش را در آورد و به کنسول امریکا پس داد. (کسروی، ۱۳۵۱: ۸۹۳-۸۹۱).

بی گمان ستارخان ستاره امیدی بود که از افق آذربایجان سربر آورد. او هیچگاه دست از مبارزه مسلحانه نکشید و حتی به محله هایی که مردمانش ترسیده و به نشانه تسلیم و پذیرش استبداد، پرچمهای سفید بر سر در خانه هاشان افراشته بودند رفت و پرچمها را به خاک انداخت. وی با اینکه فردی ثروتمند و باسواد نبود که کتاب و روزنامه بخواند، اما بسیار باهوش و

کشمکش در تبریز و شکست یافتن در آن به قشون روس امید بست و نیروی نظامی کافی در اختیار نداشت تا برای سرکوب خیزش گیلان بفرستد و فرستادن نیروی اندک نیز تنها به تسلیم یا کشته شدن آنها می‌انجامید.

در اینجا به گونه فشرده به نفوذ مشروطه‌خواهان در دستگاه استبداد و پدید آمدن شکاف میان نیروهای سرکوبگر به سود انقلابیون می‌پردازیم:

ندای آزادیخواهی و مشروطه‌طلبی، گاهگاه بر نیروهای قزاق و دستگاه حکومت نیز اثر می‌گذاشت، چنان که برخی از سربازان و افسران از جمع قزاقها جدا شدند و به هواداران مشروطیت پیوستند و در صف پشتیبانان مجلس جا گرفتند. از میان ایشان می‌توان از افراد زیر یاد کرد:

- میرزا صالح خان وزیر اکرم که محمدعلی شاه به او لقب آصف‌الدوله داده بود و بعدها وی را از حکمرانی تهران کنار گذاشت. میرزا همراه با چند تن از نوکران کارآمد خویش به مجاهدان پیوست. ماماتوف نویسنده روسی که به رویدادهای دوران مشروطه‌خواهی پرداخته، از تک‌تیرانداز زبردستی نام برده که بسیاری از مهاجمان به مجلس را کشته است و کسروی احتمال داده که آن تک‌تیرانداز زبردست همان میرزا صالح خان وزیر اکرم بوده است.

- ابوالفتح زاده (اسدالله خان) و دو برادرش که از مهاجران بودند و در قزاقخانه با درجه سرتیپی خدمت

مستعد بود (امیرخیزی، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷) و به سبب ستمی که دولت قاجار بر او و خانواده‌اش روا داشته بود، به صف آزادیخواهان پیوست و سردار ملی و قهرمان مشروطه شد. هنگامی که در گرماگرم جنگ، کنسول روسیه برای میانجیگری یا بهتر گفته شود ناامید ساختن ستارخان و واداشتن او به تسلیم، با پیشنهادهای شیرین به دیدار سردار رفته بود، ستارخان در برابر وعده ریاست قراسوران و دریافت ماهی ۳۰۰ تومان و تأمین جانی زیر پرچم روسیه به کنسول گفت: «جناب کنسول من ریاست قراسوران نمی‌خواهم کار از اینها گذشته ما ایرانیان اگر غیرت داشته باشیم مشروطه را خواهیم گرفت و بیرق شما برای ما شایستگی ندارد...» (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۱۲) در پرتو ایستادگی تبریز، رفته‌رفته جنبش مشروطه‌خواهی به دیگر نقاط ایران از جمله اصفهان و گیلان کشیده شد. برای نمونه، حاج سید جوادی (۱۳۷۴: ۱۳۱) در کتاب نقش گیلان در انقلاب مشروطیت نوشته است:

«همزمان با فعالیت شدید آزادیخواهان در رشت و انزلی مردم تالش نیز علیه دولت مرکزی قیام کردند بدین ترتیب که ابتدا از پرداخت مالیات به مأمورین دولتی خودداری کردند و سپس از انجام دستورها و اوامر مسئولین سر باز زدند. دولت تصمیم گرفت یک گروه سر باز به تالش اعزام دارد. در تالش مردم، املاک متعلق به حاکم را خراب کرده و ویران ساختند...» ناظم الاسلام کرمانی (۱۳۶۱: ۳۰۰) نیز در یادداشت‌های دوم اسفند ۱۲۸۷ خود نوشته است:

از رشت تلفن کرده‌اند یا مشروطیت را بدهید و یا آماده جنگ باشید... مسموع شد که پس از تصرف تبریز، باز اردو را عقب نشانیده‌اند و در مسئله اصفهان مسموع گردید تلگرافی رسیده است که اگر مشروطیت را دادند، باید قانون اساسی تغییر نکند... امروز در تهران بازارها بکلی بسته و تعطیل عمومی است... دیروز آقا سید علی آقا خواسته است منبر رود، قزاق مانع شده است و نگذارند خیلی شهر مغشوش است و درهم. خداوند خودش رحم فرماید.

ناتوانی از سرکوب و به کار گرفته نشدن زور به اندازه لازم از سوی حکومت در برابر مشروطه‌خواهان به اندازه‌ای کارساز افتاد که محمدعلی شاه به هنگام

بی‌گمان ستارخان ستاره‌امیدی بود که از افق آذربایجان سر بر آورد. او هیچگاه دست از مبارزه مسلحانه نکشید و حتا به محله‌هایی که مردمانش ترسیده و به نشانه تسلیم و پذیرش استبداد، پرچمهای سفید بر سر در خانه‌هایشان افراشته بودند رفت و پرچمها را به خاک انداخت. در پرتو ایستادگی تبریز، رفته‌رفته جنبش مشروطه‌خواهی به دیگر نقاط ایران از جمله اصفهان و گیلان کشیده شد.



می کردند از دو سال پیش از بمباران مجلس از نیروهای قزاق جدا شده و در شمار مدافعان و جنگجویان مستقر در بالاخانه‌های مجلس در روز به توپ بسته شدن آن بودند.

- حسن خان پولادی که با درجه سرهنگی از دو سال پیش به مشروطه خواهان پیوسته بود و در روز دفاع از مجلس حضور داشت.

- منشی زاده که از کارکنان دفتری قزاقخانه بود و به جرگه مخالفان سلطنت و هواداران مشروطه پیوست.

- حاجب السلطنه در کنار يك دسته از تنگدaran مظفرالدین شاهی از انجمن مظفریه به جنگ با نیروهای دولتی پرداخت. درباره این دسته گفته شده است که در تیراندازی بسیار زیر دست بوده اند و همه تیرهایشان به هدف می خورده است. (کسروی، ۱۳۵۱: ۶۳۹-۶۳۲) ناگفته پیداست که اینان از اشخاص شناخته شده اند که در کتابها از ایشان نام برده شده است و بی گمان افراد و سربازان دیگری نیز بوده اند که همراه آنان یا جداگانه به اردوی مشروطه خواهان پیوسته اند.

در پی گسترش مشروطه خواهی و نفوذ انقلابیان در میان نیروهای دولتی، شکافهایی در صفوف دولتیان پدید آمد و برجسته ترین نمونه در این زمینه، دگرگون شدن رفتار محمدولی خان تنکابنی مشهور به سپهدار اعظم بود که همراه عین الدوله از سوی حکومت با تجهیزات و نیروهای تازه نفس برای سرکوب جنبش تبریز رهسپار آن شهر شده بود تا کار نیمه تمام رحیم خان و شجاع نظام را تکمیل کند. ایستادگی شگفت آور تبریزیان به رهبری ستارخان و فرسایشی شدن جنگ و ناکامی نیروهای دولتی، سپهدار را به تأمل واداشت. آزادمشی و استقلال طلبی و شجاعت فطری و خوی ماجراجو، آگاهی از بی لیاقتی محمد علی شاه و سرسپردگی وی به روسها، آزدگی از تکبر و خودرایی عین الدوله به هنگام محاصره تبریز و پیمان شکنی محمد علی شاه در زمینه افتتاح مجلس و بازگرداندن مشروطیت، سبب شد که سپهدار در تلگرافی از حکومت بخواهد دست از جنگ با مشروطه خواهان بکشد و تن به مشروطیت بدهد. (ملک زاده: ۱۰۵۶) اما با پاسخ پر خاش گرانه محمد علی شاه روبه رو شد و سرانجام میان ایشان کدورت پدید آمد. (کسروی: ۷۵۷) با جدا شدن نیروهای سپهدار از

نیروهای محاصره کننده تبریز، تحولی تازه و کارساز در جنگ پدید آمد و آن این بود که مجاهدان در تبریز از موضع دفاعی صرف خارج شدند و حمله های گاهگاه را آغاز کردند که پیروزیهایی برایشان به بار آورد. جدا شدن نیروهای سپهدار پس از جنگ سوم مهر ماه که به دنبال اولتیماتوم ۴۸ ساعته عین الدوله به ستارخان رخ داد، ضربه سختی به نیروهای دولتی زد. نکته جالب توجه اینکه عین الدوله پس از شکستهای پیایی، می خواست چنین وانمود کند که هنوز مدارا می کند و دست نگهداشته و نیروی کافی برای سرکوب مخالفان به کار نگرفته است و بر آن بود که با این اولتیماتوم هم اقتدار خود را نشان دهد و هم مجاهدان را بترساند؛ از این رو به ایشان هشدار داد که چنانچه تسلیم نشوند، باید آماده جنگ باشند، ولی با این پاسخ ستارخان رو به رو شد که: «مگر تا امروز شوخی می کردید که اکنون می خواهید جنگ کنید؟» (کسروی: ۷۶۸-۷۶۹)

نتایج معنوی جنگ که به شکست دولتی ها انجامید، از میان رفتن ترس تبریزیان، سرافکنندگی عین الدوله، سرخوردگی و نومیدی هواداران سلطنت در اردوگاه دوجی (مرکز تجمع مخالفان عقیدتی مشروطه) و بهریشخند گرفته شدن سربازان ماکویی که به جنگجویی و سنگدلی شهره بودند و مهمتر از همه، پیدایش اختلاف و شکاف میان نیروهای دولتی بود. در این زمینه، ترانه های سخره آمیزی سروده شد و کودکان در کوچه ها آواز سر می دادند:

«اردوی ماکو دوشوبدی تنگه

اهل دوجی گلوبدی تنگه»

کناره گیری قهرگانه سپهدار، پایان کار نبود و او پنهانی با فرستادن پیکی خواستار دیدار با ستارخان و پیوستن به نیروهای تبریز شد. ولی پاسخ هوشمندانه ستارخان به سپهدار این بود که نیروهای دولتی محاصره کننده تبریز اگر چند برابر هم بشوند کاری از پیش نخواهند برد، بنابراین نیازی به یاری سپهدار نیست و اگر او می خواهد به جنبش مشروطه خدمت کند، بهتر است به تنکابن برود و پرچم آزادیخواهی را در آنجا نیز برافرازد. (کسروی: ۷۸۰)

پیوستن محمدولی خان تنکابنی به جنبش مشروطه به اندازه ای کارساز بود و کفه ترازو را به سود

خویش در نیار دند هر گز به توفیقی دست نیافتند».

### منابع:

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵). «ابدئولوژی نهضت مشروطه ایران». اطلاعات سیاسی-اقتصادی (ویژه مشروطیت) ش ۲۳۰-۲۲۷. امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۷۹). قیام آذربایجان و ستارخان. تهران.
- ایوانف، م. س (۱۳۵۴). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه کاظم انصاری. تهران، امیرکبیر. چاپ ۲.
- برنتون، کرین (۱۳۷۶). کالبد شکافی چهار انقلاب. ترجمه محسن ثلاثی. تهران، نشر سیمرخ. چاپ ۶.
- حاج سید جوادی، حسن (۱۳۷۴). «نقش گیلان در انقلاب مشروطیت». کتاب گیلان. جلد ۲.
- رضازاده شفق، صادق (۱۳۸۵). «ستارخان سردار ملی». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ش ۲۳۰-۲۲۷. س. لمبتون (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار. ترجمه سیمین فصیحی. تهران. گوتنبرگ.
- عباسی، محمد (۱۳۸۵). «سه رویکرد به مشروطیت». اطلاعات سیاسی-اقتصادی (ویژه مشروطیت). ش ۲۳۰-۲۲۷.
- غفارزاده، سام (۱۳۸۴). «مطالبات بازار، زمینه‌های اقتصادی مشروطه در گفتگو با موسی غنی نژاد». ویژه‌نامه شرق. فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. رسا. چاپ دوم.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۵۱). تاریخ مشروطه ایران. تهران. امیرکبیر.
- کسروی تبریزی، احمد (۱۳۷۹). تاریخ هیجده ساله آذربایجان. تهران. امیرکبیر.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۱). تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی. بخش دوم. چاپ سوم. تهران. آگاه.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت. جلد‌های چهارم و پنجم. چاپ سوم.
- نوازی، بهرام (۱۳۸۵). «نشانه‌های تب در انقلاب مشروطیت ایران با تکیه بر یافته‌های نظری کرین برنتون». اطلاعات سیاسی-اقتصادی (ویژه مشروطیت) شماره‌های ۲۳۰-۲۲۷. صص ۴۰-۵۷.
- هدایت، مهدی قلی خان (۱۳۶۳: ۱۶). طلوع مشروعیت. به کوشش امیر اسماعیلی. تهران. جام.

مشروطه خواهان چنان سنگین کرد که در اندک زمانی کار به فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه و استقرار دوباره مشروطیت کشیده شد. اهمیت پیدایش شکاف میان نیروهای دولتی سرکوبگر، در پرتو این واقعیت بیشتر روشن می‌شود که تیریز به علت به میدان آمدن نیروهای روسی یکسره از پا افتاده بود و به تنهایی نمی‌توانست نظام سلطنت را براندازد؛ پیروزی هنگامی به دست آمد که سپهدار رهبری انقلاب گیلان را به دست گرفت و همپای سردار اسعد بختیاری به سوی تهران حرکت کرد و همدارها و تهدیدهای سفارت روسیه را نادیده گرفت.

### بهره سخن

با بررسی جریان مشروطه خواهی، بویژه جنگ و کشمکش میان مشروطه خواهان و سلطنت طلبان، می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه برنتون در مورد «نقش زور در انقلابها» تا اندازه زیادی درباره انقلاب مشروطیت راست می‌آید؛ بدین سان که دامنه دار شدن گفتمان مشروطه و پیدایش شکاف میان نیروهای دولتی بویژه جدا شدن محمد ولی خان تنکابنی مشهور به سپهدار اعظم به گونه چشمگیر به پیروزی انقلاب و سرنگونی حکومت خودکامه قاجار یاری رسانده و اهمیت این نکته هنگامی روشن تر می‌شود که بدانیم رزمندگان تبریزی به رهبری ستارخان، با همه ایستادگی و دلاوریهایشان، پس از آمدن نیروهای روسی، کمابیش زمین گیر شده بودند و توان رفتن به سوی پایتخت را نداشتند و به تنهایی نمی‌توانستند بساط سلطنت محمدعلی شاه را برچینند. بنابراین، یافته‌های برنتون در مورد انقلاب مشروطیت نیز راست می‌آید که: «انقلابها تنها زمانی از صورت بحث و گلایه و شورش محض به صورت انقلاب واقعی درمی‌آیند که انقلابیون نیروهای مسلح حکومت را درمی‌نوردند و بر آن چیره می‌شوند... و هیچ حکومتی در برابر حمله کنندگان خویش سقوط نمی‌کند مگر آنکه نظارت خویش بر نیروهای مسلح خود و یا اینکه قدرت اعمال موثر این نیروها را از کف داده باشد... برعکس انقلابیان هیچ کشوری تا نیروهای مسلح موثر کشور را تحت نفوذ